

تکافؤ جنسیتی در قصاص نفس

احمد شکوهی^۱

محمد نوذری^۲

چکیده

قصاص نفس به عنوان مجازات اصلی جرم عمدی علیه تمامیت جسمانی اشخاص در آیات و روایات و به تبع آن در فقه و قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. ثبوت و اجرای قصاص نفس مقید به وجود شرایطی است. در منابع فقهی و حقوقی برای ثبوت قصاص در قتل عمدی در مجموع از چهار شرط یاد شده که عبارت است از: برابری در موقعیت اجتماعی (حریت و رقیت)، دین، جنسیت و شرایط عام تکلیف. روایاتی که دلالت بر ثبوت حکم قصاص و اشتراط پرداخت مازاد دیه در موارد قتل عمدی زن توسط مرد دارد، جنسیت، یعنی ذکور و اناث بودن مقتول را از جمله شروط مهم استیفای قصاص نفس بر شمرده‌اند. با توجه به اینکه امروزه در مجامع علمی غرب، به خصوص در میان مکاتب طرفدار فمینیسم، این حکم مسلم شرعی مورد مناقشه قرار گرفته، پرداختن به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله به روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیلی توصیفی دیدگاه‌های فقهی ناظر به شرط جنسیت، و تأثیر آن در ثبوت قصاص را بررسی و نقد می‌کند.

واژگان کلیدی: قصاص نفس، قتل عمد، تکافؤ، جنسیت.

۱. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم و سطح چهار حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول)

ahmadshakohi079@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم. abasaleh.s@gmail.com

عدالت از دیدگاه مذاهب آسمانی و مکاتب بشری، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی است، تا آنجا که قرآن حکیم یکی از اهداف اصلی اعزام رسولان و وحی را اقامه قسط و عدل برمی‌شمارد. (حدید/۲۵) از این رو مبنای اصلی بسیاری از مجازات‌ها، همان اجرای عدالت و جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی توصیف شده است. در حقوق کیفری اسلام نیز همانند بعضی ادیان گذشته برای ازهاق نفس معصوم^۱ که به‌نحو عمد و عدوان عارض شود، مجازات قصاص در نظر گرفته شده که ندای حق را در گوش همگان زمزمه کند. بدین معنی که مجنی علیه یا بازماندگان او حق دارند به‌نحو مساوی با جنایت وارده، آن را عیناً به بزهدار وارد نمایند.

قانون‌گذار اسلام در پی آن بوده که به‌وسیله اجرای حکم قصاص، عدم تعادل و توازنی را که در جامعه به‌واسطه ارتکاب جرم به وجود آمده، ترمیم نماید و به همین جهت اختیار جنایت کار را به مجنی علیه یا بازماندگان او داده تا آنان قادر باشند به‌نحو عادلانه با مقابله به‌مثل صدمه‌ای که متحمل شده‌اند، موجب تشفی و همچنین پیشگیری از جرم شوند. بنابراین هدف اصلی از مجازات قصاص نفس، اجرای عدالت است که خود می‌تواند متضمن فواید بسیاری در جامعه باشد. آنچه باید توجه شود این است که قصاص نفس به‌عنوان حق اسقاط‌شدنی مطرح است و نه حکم تکلیفی قطعی؛ بدین معنی که ولی دم می‌تواند در مقابل دریافت دیه یا بدون آن، جانی را عفو کرده و از قصاص خودداری کند. در واقع قانون‌گذار اسلام، بزهدار را در اختیار مجنی علیه یا بازماندگان او قرار می‌دهد و بدین سان بر احیای عدالت در جامعه پافشاری می‌کند و از سویی آنان را نیز به عفو و بخشش تشویق می‌نماید.

با این حال سخن به همین نکته ختم نمی‌شود، چرا که محسنات ثبوت چنین حکمی، رادع مشکلات اجرایی و اثباتی آن نخواهد بود؛ زیرا آیات و روایات بسیاری دلالت بر این موضوع دارند که گرچه رسالت بنیادین قصاص نفس، اجرای عدالت و مبارزه با بی‌سامانی

۱. منظور از «معصومه» این است که به‌عمد و بدون جواز نمی‌توان از کسی سلب حیات کرد و مقابل این کلمه مه‌دورالدم است.

اجتماعی است ولی تکافؤ شهروندان به لحاظ تساوی در جنسیت، نقش بسیار مهمی را در نحوه تحقق آن به انجام می‌رساند.

بحث از مبانی سیاست جنایی تشریحی حکومت اسلامی در مورد نقد و پذیرش ادله موافقان و مخالفان تکافؤ در قصاص نفس، از حیث جنسیت، هدف نوشته حاضر است. بحث‌های مبناشناختی ذاتاً نیازمند توانایی استنباط و تحلیل نظرات موافقان و مخالفان در بحث ادله و نیز تسلط بر منابع به حد نیاز در موضوع است. در این نوشتار کوشیده شده، ادله تکافؤ بابتی طرفی بررسی شود تا به چشمه زلال حکمت احکام الهی دست یابیم.

۱- مبادی تصویری بحث

۱-۱- تکافؤ در لغت

تکافؤ مصدر باب تفاعل و اصل آن کفؤ است. در ابتدای بحث به بیان و بررسی معنای لغوی «کفائت» و «کفؤ» می‌پردازیم.

در کتاب معجم مقاییس اللغة که به ریشه و اصل کلمات می‌پردازد، در مورد کفؤ می‌گوید:

«تکافؤ را به معنای تساوی و همسانی می‌دانند». (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۸۹/۵)

در کتاب‌های لغت آمده است: «کفؤ» به ضم کاف و سکون فاء، و همزه در آخر و «کفوء» به ضم کاف و فاء و همزه در آخر و جمع آن «اکفاء» (بر وزن اجسام) به معنای همتا و مانند است و «کفاء» به فتح کاف و فاء و همزه در آخر و «کفائئ» (به فتح کاف و مد الف و فتح همزه)، هر دو به معنای یکسانی، برابری، شباهت، شایستگی و صلاحیت است. (عمید، ۱۳۸۱: ۶۰۳ و سیاح، ۱۳۷۱: ۱۶۷/۳)

۱-۲- تکافؤ در اصطلاح

الفاظ کفائت و کفوء علاوه بر معنای لغوی، معنای اصطلاحی نیز دارند که در علم فقه و حقوق مطرح می‌شود؛ اما از آنجا که کاربرد این الفاظ در فقه و حقوق محدود به یک باب فقهی نمی‌شود و از طرفی در یک باب هم ممکن است چند معنای مختلف داشته باشند، نمی‌توان معنای اصطلاحی واحدی برای آن‌ها بیان نمود. در نتیجه برای بیان معنای اصطلاحی

این الفاظ، قبل از هر چیز باید مشخص کرد که در چه ابوابی از باب‌های فقهی به کار رفته‌اند و معنای آن‌ها در هر باب چیست؟

به طور کلی می‌توان گفت مبحث کفایت و تکافؤ (فی نفسه) در دو باب از ابواب فقهی مطرح شده است: یکی در باب قصاص و دیگری در باب نکاح.

شهید اول رحمته الله علیه در تعریف قتل عمدی که موجب قصاص می‌شود آورده است: «... ازهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً، عدواناً...»؛ یعنی قتل موجب قصاص، عبارت است از خارج کردن نفس معصوم و همتا از روی عمد و ستم... در تعریف بالا، کلمه «مکافئه» به معنای برابر دانسته شده است. (مکی عاملی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۷)

شهید ثانی نیز در شرح این عبارت می‌گوید:

مراد از این الفاظ در سخن شهید اول عبارت است از نفسی که از جهت اسلام و حریت و غیر آن از اعتباراتی که خواهد آمد، با قاتل برابر باشد. (عاملی جبعی، ۱۴۱۰ق: ۱۳/۱۰)

چنان‌که از عبارات شهید ثانی به دست می‌آید، منظور از تکافؤ و برابری در باب قصاص که بین قاتل و مقتول مطرح می‌شود، برابری در اسلام (یعنی مسلمان بودن و کافر بودن) و حریت (یعنی عبد و آزاد بودن) است. (عاملی جبعی، ۱۴۱۰ق: ۱۳/۱۰)

در عبارت اکثر فقها در تعریف قصاص، کلمه تکافؤ و واژه‌های معادل آن به کار رفته است. (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۰/۴ و نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۱/۴۲)

۲- بررسی شرط تکافؤ در جنسیت، در قصاص نفس از منظر فقه

در این قسمت به بررسی شرط تکافؤ در جنسیت خواهیم پرداخت و دیدگاه‌های فقهی در مورد این مسئله و سپس ادله موافقان و مخالفان شرط تکافؤ در جنسیت را نقد و بررسی می‌کنیم.

۲-۱- دیدگاه‌های فقهی در خصوص نقش جنسیت در قصاص نفس

فقه‌های امامیه معتقد هستند که مرد در برابر کشتن زن قصاص می‌شود؛ اما به شرطی که نصف دیه کامل به مرد پرداخت شود. شیخ طوسی مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن به

پرداخت فاضل دیه را امری اجماعی می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۵)

شهید ثانی هم قصاص مرد آزاد در برابر زن آزاد را بعد از پرداخت نصف دیه مرد به قاتل، امکان‌پذیر می‌داند. (عاملی جبعی، ۱۴۱۰ق: ۳۹/۱۰)

آیت‌الله خوئی نیز در کتاب مبانی تکملة المنهاج به این مسئله اذعان کرده و می‌گوید: هیچ اختلافی بین اصحاب در این زمینه وجود ندارد. (خوئی، ۱۴۲۲ق: ۳۹/۲)

این نظر به مشهور فقهای شیعه برمی‌گردد و تبیین نظر آن‌ها به این است که در قصاص نفس باید بین زن و مرد مماثلت و هم‌سانی برقرار باشد؛ ولی در صورت عدم مماثلت بین زن و مرد و قاتل بودن مرد، رد فاضل دیه به خانواده مرد لازم است.

در مقابل مشهور فقهای شیعه، اهل سنت عقیده بر این دارند که زن و مرد در برابر قتل همدیگر قصاص می‌شوند و نیازی به پرداخت فاضل دیه وجود ندارد. (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۱۷۱/۱)

اخیراً در میان برخی از فقیهان (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۸۰ و ۱۶۷) و حقوق‌دان‌های معاصر امامیه نیز این قول اهل سنت در باب قصاص نفس مورد توجه قرار گرفته است. (عبادی، ۱۳۷۴: ۲۴ و شریعت پناهی، ۱۳۷۴: ۵۳ و ۵۴)

۲-۲- دلایل موافقان تکافؤ جنسیت در استیفای قصاص نفس

در این قسمت از تحقیق به دلایل قائلان به همسانی جانی و مجنی‌علیه در قصاص نفس می‌پردازیم.

با توجه به اینکه عمده دلیل قائلان به تکافؤ و همسانی در جنسیت، روایات و اجماع است، از ذکر آیات صرف نظر می‌کنیم.

۲-۲-۱- روایات

شیخ حرّ عاملی در چندین باب از ابواب کتاب قصاص و دیات و سائل الشیعه، روایاتی نقل کرده است که از مجموع آن‌ها، ۳۲ روایت دلالت دارند که دیه زن در قتل نفس، نصف دیه مرد است و در این مجموعه عظیم از روایات، تعداد درخور اعتنایی از جهت سندی طبق همه مبانی رجالی و اصولی، صحیح شناخته شده و در نتیجه قاعده تناصف دیه زن نسبت به

مرد در نفس، دارای نصاب لازم فقهی و خالی از هر گونه اشکال و ایرادی است.

صحیحہ عبداللہ بن سنان:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی که به عمد همسرش را کشته بود، شنیدم که می فرمود: بستگان زن اگر بخواهند می توانند مرد را به قتل رسانند و نصف دیه را به بستگانش پرداخت کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۹/۷)

صحیحہ عبداللہ بن مسکان:

اگر مردی، زنی را به قتل رساند، در صورتی که بستگان زن بخواهند مرد را قصاص کنند باید مازاد دیه مرد نسبت به دیه زن را، که نصف دیه مرد است، بپذیرند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۱/۱۰)

صحیحہ حلبی:

حلبی از امام صادق علیه السلام درباره مردی که زنش را کشته بود و بستگان زن می خواستند مرد را قصاص کنند، نقل کرده که آنان این حق را دارند؛ مشروط به بازگرداندن نصف دیه به بستگان مرد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۸/۷)

صحیحہ اول ابی بصیر:

چنانچه مردی زنی را به قتل رساند و بستگان زن بخواهند او را قصاص کنند، باید نیمی از دیه را به بستگان مرد بازگردانند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۱/۱۰)

صحیحہ ابی مریم:

امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی را خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند که با پایه خیمه، زن بارداری را کشته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله اولیای زن را آزاد گذاشتند، میان اینکه پنج هزار درهم به عنوان دیه و یک غلام یا کنیز جوان در برابر جنینی که در شکم زن بوده دریافت کنند، یا اینکه پنج هزار [درهم] به اولیای قاتل پردازند و او را به قتل رسانند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۰/۷)

صحیحہ دوم ابی بصیر:

امام صادق یا امام باقر علیه السلام: چنانچه مردی زنی را به قتل رساند و بستگان زن بخواهند او را قصاص کنند، باید نیمی از دیه را به بستگان مرد بازگردانند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۰/۷)

صحیحہ محمد بن قیس:

امام باقر (علیه السلام) درباره مردی که زنی را بکشد، فرمود: اگر اولیای زن بخواهند، می توانند مرد را بکشند و پنج هزار درهم به اولیای مقتول پردازند و اگر بخواهند، می توانند پنج هزار درهم از قاتل بگیرند. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲/۱۰)

ائمہ معصومین (علیہم السلام) در چندین روایت به چند مطلب اشاره فرموده اند:

الف) در قتل عمد، هریک از زن و مرد که قاتل باشد، قصاص می شود؛ یعنی مرد برای قتل عمدی زن و زن برای قتل عمدی مرد قصاص می گردد.

ب) در صورتی که مرد را برای کشتن عمدی زن قصاص کنند، اولیای دم باید نصف دیه را پردازند.

ج) در صورتی که زن را برای کشتن مرد قصاص کنند، اولیای دم، به جز قصاص زن، هیچ حق دیگری از جمله حق مطالبه نصف دیه از اولیای زن را ندارند. اگر قصاص نکنند و بخواهند دیه بگیرند، دیه زن نصف دیه مرد است.

در احکام یادشده در فقه امامیه، هیچ رأی مخالفی گزارش نشده است. در باب پنجم از ابواب دیات النفس کتاب وسائل الشیعه، چهار روایت نقل شده (روایات ۱، ۲، ۳ و ۴) که همان روایات ۳، ۱ و ۱۲ باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس است.

بنابراین به استناد این مجموعه عظیم از روایات صحیح، موثق، حسن و قوی و با عنایت به تسالمی که در میان فقهای امامیه محقق است، در قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد نفس، جای هیچ گونه اشکال و خلافتی نیست.

۲-۲-۲- اجماع

یکی دیگر از منابع اجتهادی، اجماع است. این عنوان بیشتر در کنار کتاب، سنت و عقل می آید؛ اما از آنجا که در چارچوب دیدگاه کلامی و اصولی شیعه، اجماع مستقل از سنت نیست، نمی توان منطقاً آن را در کنار این منابع آورد. توضیح اینکه شیعه با مبانی مختلفی که در حجیت اجماع دارد، بر یک نکته اتفاق نظر داشته و آن اینکه اجماع فقط از آن رو که کاشف از قول معصوم (علیه السلام) است حجیت دارد؛ بنابراین اجماع در واقع یکی از راه های اثبات سنت است.

با آنکه دلیل اصلی مسئله کنونی، روایات است، برخی فقیهان، ادعای اجماع نیز کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، شیخ طوسی در مسئله ۶۳ کتاب خلاف، می‌گوید: «دیه المرأة نصف دية الرجل و به قال جميع الفقهاء». ایشان در این مسئله دیه زن را نصف دیه مرد می‌داند و این قول را به جمیع فقها نسبت می‌دهد. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۵)

از متأخران و متأخر متأخران، فاضل هندی در کشف اللثام (و یقتل الحرّ بالحرّة بعد ردّ فاضل دیته علیه و هو النصف بالإجماع و النصوص) (فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۴۶/۱۱) و شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الکلام (التساوی فی الحرّیة أو الرق بل و ضرورة، بل و بالحرّة و لكن مع رد فاضل دیته النصف بلا خلاف فيه، بل الإجماع بقسمیه) (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۸۳/۴۲) در این موضوع مدعی اجماع شده‌اند.

به هر حال، در همه ادوار فقه امامیه و نزد همه فقیهان شیعه، مسئله تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد قتل و نفس، تاکنون مسلم بوده و این در حالی است که از افرادی مانند: ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل عُمانی، ابن ادریس حلی، فیض کاشانی و محقق اردبیلی که به طور غالب در مسائل فقهی دارای آرای متفرد هستند و از ابراز نظر برخلاف مشهور و اجماع باکی ندارند، هیچ گونه رأی مخالف و یا حتی تشکیک و شبهه‌ای درباره این مسئله، گزارش و دیده نشده است.

۲-۳- دلایل مخالفان تکافؤ جنسیت در استیفای قصاص نفس

طبق این نظریه، زن و مرد در برابر قتل یکدیگر قصاص می‌شوند بدون اینکه چیزی به قاتل پرداخت شود. گرچه موافقان این نظریه در مرحله نخست، فقیهان اهل سنت هستند، (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۳۲/۸) اخیراً در میان برخی از فقیهان (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۸۰ و ۱۶۷) و حقوق دان‌های معاصر امامیه نیز این رأی مورد توجه قرار گرفته است. (عبادی، ۱۳۷۴: ۲۴ و شریعت‌پناهی، ۱۳۷۴: ۵۳-۵۴)

آن‌ها به دلایلی تمسک کرده‌اند که در ادامه بیان می‌شود:

۲-۳-۱- عدالت خداوند

یکی از دلایل موافقان قصاص مرد در برابر زن، بدون رد فاضل دیه، بحث در مورد عدالت

خداوند است و دلیل آن‌ها این‌گونه بیان شده است:

در اینکه در قصاص مرد، نباید فاضل دیه به زن ردّ شود، مبنایی وجود دارد که فقط ما قائل به آن هستیم. در روایات زیادی آمده است: وقتی می‌خواهند مرد قاتل را بکشند، نصف دیه را به او می‌دهند؛ اما این شبهه برانگیز است که دختر کسی را بکشند و او مجبور باشد، نصف دیه را هم بدهد.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که سخنان و احکام خدا، حق و عادلانه است و نسبت به بندگان در تکوین و تشریح ظلم نکرده است. «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»؛ (انعام/۱۱۵) کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»؛ (انعام/۵۷) حکم و فرمان تنها از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جداکننده [حق از باطل] است. «مَا رُبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»؛ (فصلت/۴۶) پروردگار هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه و الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیه مرد هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، از نظر عرف، ظلم و مخالف حق و عدالت است و خداوند نه تنها چنین سخنی نمی‌گوید، بلکه این‌گونه حکم نمی‌کند. بنابراین زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله قصاص و دیه با یکدیگر مساوی‌اند و روایاتی که بین آن‌ها در قصاص و دیه تفاوت می‌گذارد، مخالف کتاب است و این‌گونه روایات را طبق اخبار ردّ، باید کنار گذاشت. (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۸۰ و ۱۶۷)

نقد و بررسی

در مورد ظلم، دو جواب نقضی و حلی داده می‌شود:

جواب نقضی: در میراث نیز باید گفته شود در جایی که ذکر، دو انثی ارث می‌برد، آیه را باید انکار یا تأویل کرد.

جواب حلی: ملاک سنجش ظلم و عدلپف عقل ناقص بشری نیست؛ بلکه حقوقی است که شارع تعیین کرده، و گر نه گیاه‌خواران نیز کشتن حیوانات حلال گوشت را ظلم می‌دانند.

کبرای این استدلال صحیح است و شکی نیست که کلام و احکام الهی مطابق با حق و عدل است و خداوند متعال هر آنچه به جامهٔ زیبایی حق و عدل آراسته گردید، بیان و حکم کرده است؛ اما اشکال در صغرای استدلال است؛ زیرا معلوم نیست که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه مصداق باطل و ظلم باشد، بلکه با توجه به نظام جامع حقوقی اسلام، این تفاوت عین حق و عدل ارزیابی می‌شود.

ممکن است یکی از حکمت‌های تناصف دیه که مربوط به قتل نفس است، نقش و جایگاه زن و مرد در خانواده و فعالیت‌های اقتصادی باشد. در خانواده و جامعهٔ مطلوب اسلام، عمده فعالیت‌ها و وظایف اقتصادی خانواده وظیفه مرد شمرده شده است. نقش اقتصادی مرد در خانواده و جامعه به گونه‌ای ترسیم شده که در صورت فقدان یا آسیب دیدن مرد، ضرر و زیان مادی زیادی به خانواده می‌رسد. در این نظام، فرزندان که پدر و همسری که شوهر خود را از دست داده‌اند، علاوه بر صدمه روحی و معنوی محرومیت از پدر و شوهر، پشتوانه مالی و مادی خود را در زندگی از دست داده‌اند، در حالی که ازدست‌دادن مادر و همسر، تنها صدمه روحی برای فرزندان و شوهر به دنبال دارد. طبیعی است که در چنین نظامی دیهٔ مرد بیش از دیهٔ زن ارزیابی و تعیین گردد و این تفاوت، ایجاد نوعی توازن بین حقوق و وظایف مرد در نظام حقوقی اسلام بوده و عین حق و عدالت است. (حسینی حائری، ۱۴۱۵ق: ۷۷؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۹۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۸ق: ۱۱۴-۱۱۵) پس روایاتی که مستند نظریهٔ اجماعی بین فقهای شیعه است، هیچ منافاتی با آیات مذکور نخواهد داشت. اگرچه زن هم فعالیت اقتصادی در منزل و خارج از منزل دارد، اما توان درآمدزایی و تولید ثروت زن بسیار کمتر از مرد است و نصف دیه، حد منصفانه‌ای است که شارع تعیین کرده است.

علاوه بر این اگر حقوق زن و مرد جدا از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، باید هرگونه تفاوت بین زن و مرد را ناحق و مخالف عدل، بلکه مصداق ظلم دانست، حتی تفاوت‌هایی که در قرآن کریم به آن تصریح شده، مانند ارث زن و مرد و در این حال باید پذیرفت که کلام خداوند در درون خود دچار تناقض است؛ زیرا از یک سو می‌گوید کلام خدا حق و عدل است و از دیگر سو، به ناحق و برخلاف عدالت، بین زن و مرد در ارث

تفاوت می‌گذارد. پس برآیند نظام حقوقی اسلام باید مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد که در این صورت معلوم می‌شود بین حقوق و وظایف زن و مرد تساوی برقرار است. نتیجه اینکه هر نوع تفاوتی را نباید جداگانه و بریده از سایر بخش‌های نظام حقوقی اسلام ارزیابی کرد و ناحق و مصداق ظلم شمرد.

۲-۳-۲- برابری همه انسان‌ها

دومین دلیل طرفداران برابری زن و مرد در قصاص بدون پرداخت فاضل دیه، برابری همه انسان‌ها است. طبق آیات و روایات، انسان‌ها اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه و عرب و غیرعرب، با هم در حقیقت انسانی برابراند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند. خداوند متعال در سوره نساء در باب انسان‌ها می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾

«ای مردم، از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر وی را [نیز] از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [در روی زمین] منتشر ساخت.» (نساء/۱)

عموم کلمه «اتقوا» در آیه به جهت حذف متعلق، ظهور در خودداری از هر نوع ستم در سیاست، اقتصاد، شخصیت اجتماعی و قانون‌گذاری دارد. پس مردم باید از قوانینی که به نظر عرف و عقلا ظالمانه است، دوری گزینند و در این صورت خداوند سزاوارتر است که در تشریح از اجحاف بپرهیزد و در حقوق انسانی و اجتماعی بین انسان‌ها تبعیض قائل نشود. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند: «الناس سواء كأسنان المشط»؛ مردم بسان دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۳۴۸) با وجود این قبیل آیات و روایات که در قرآن و منابع روایی فراوان است، شکی باقی نمی‌ماند که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از نظر کتاب و سنت، ظلم و مردود است؛ از این رو اخبار مدعی تفاوت بین زن و مرد را باید کنار گذاشت. (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۶۷-۱۶۹؛ عبادی، ۱۳۷۴: ۲۴؛ شریعت‌پناهی، ۱۳۷۴: ۵۳-۵۴)

بنابراین تساوی و عدالت در تمامی حقوق بین افراد بشر از جمله زن و مرد لازم است؛

البته تساوی در حقوق غیر از تشابه در آن است و تشابه در حقوق هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد. آنچه از نظر عقل و شرع ضرورت دارد، عدل و عدم ظلم در حقوق است، خواه حقوق مشابه یا نامشابه باشد. پس اگرچه مطابق تصریح قرآن ارث انسان مذکر و مؤنث مشابه نیست، اما عادلانه و مساوی است و ظلمی در آن نیست؛ زیرا اداره امور اقتصادی خانواده در حقوق اسلام به عهده مرد است. (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

نقد و بررسی

به این استدلال نیز اشکالاتی وارد است:

اولاً: عرف و عقلا شأنت تعیین ظلم و عدل را ندارند و گرنه در بسیاری از احکام اسلامی باید تجدیدنظر کرد و این تجدیدنظر حد معلومی ندارد و هر روز باید ادامه پیدا کند.

ثانیاً: پیام آیه ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ این است که انسان‌ها اعم از زن و مرد از یک نفس آفریده شده‌اند و دلیلی موجود نیست که بتوان خلقت زن و مرد از یک نفس را به معنای تشابه حقوق زن و مرد و برابری حقوق آن‌ها در هر مورد جزئی دانست. همچنین نمی‌توان تشابه و برابری را در هر مورد جزئی به قصاص و دیه اختصاص داد، بلکه باید آن را به تمامی ابعاد وجودی زن و مرد تسری داد؛ اما واضح است که هیچ کس حاضر به پذیرش این سخن و نتیجه آن نیست؛ زیرا با توجه به وجود ده‌ها و بلکه صدها مورد تفاوت فیزیکی و روحی بین زن و مرد، مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید که از نظر علم اصول، مستهجن و قبیح و از ساحت سخنوری حکیم به دور است. پس روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد کرده و دیه زن را نصف دیه مرد بیان می‌کند، هیچ‌گونه تعارضی با این قبیل آیات ندارد. (ظهیری، ۱۳۷۴: ۴۹-۵۰)

ثالثاً: آیا تساوی حقوق زن و مرد به این معناست که در هر مورد جزئی، حقوق و وظایف زن و مرد یکسان و مانند یکدیگر است، یا اینکه در مجموع، حقوق و وظایف تعیین شده برای زن و مرد در نظام حقوقی اسلام مساوی است؟ مسلماً صورت دوم مورد نظر است؛ همچنان که کسی که به دیه و قصاص این اشکال را وارد کرده، در مورد ارث آن را پذیرفته است. بنابراین اگر در هر مورد جزئی، برابری و مثلثیت شرط است، پس در ارث نیز باید چنین باشد

و در غیر این صورت، همان توجیهی که برای تفاوت زن و مرد در ارث وجود دارد، عیناً درباره تفاوت زن و مرد در قصاص و دیه نیز وجود دارد.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: لازمه اشتراک زن و مرد در انسانیت و خلق شدن از نفس واحد، برابری در حقوق و وظایف است، نه تشابه در هر مورد جزئی. اسلام حقوق مشابهی برای زن و مرد وضع نکرده است، ولی هرگز امتیاز حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نشده و اصل مساوات را درباره زن و مرد رعایت کرده است. پس همچنان که برای زن و مرد حقوق مشابه در نظر نگرفته، تکالیف و مجازات مشابهی نیز قرار نداده است؛ اما در مجموع، حقوقی که برای زن قرار داده از آنچه برای مرد قرار داده، ارزش کمتری ندارد. (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۴)

بنابراین ملاک ارزیابی، مجموع حقوق و وظایف زن و مرد در نظام حقوقی اسلام است که در آن تساوی برقرار است و نمی‌توان هر مورد جزئی را به تنهایی ارزیابی و حکم به برابری یا نابرابری نمود. بنابراین صحیح نیست که قانون قصاص و دیه زن و مرد منفک از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، تفاوت بین زن و مرد در آن مخالف برابری حقوق زن و مرد و ظلم به زن قلمداد گردد و روایات بیان‌کننده این تفاوت را مخالف کتاب شمرده و کنار گذاشت. به بیان دیگر، کبرای این استدلال که همان عدالت خداوند متعال است، صحیح بوده، اما صغرای آن مخدوش است؛ بنابراین روایات مذکور مخالف قرآن نیست.

۲-۳-۳- صراحت آیات قصاص

سومین دلیل مخالفین تکافؤ در قصاص نفس، صراحت آیات قصاص است. خداوند در قرآن کریم حکم قصاص بین زن و مرد را بیان فرموده است: ﴿وَكُتِبَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان و چشم در مقابل چشم و بینی به عوض بینی و گوش به جای گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها را قصاصی است و هر که از آن قصاص گذشت، پس آن گذشت، کفارهای برای [خطاها و معاصی]

اوست و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینان‌اند که ستمکارند ﴿
(مائده/۴۵)

مطابق این آیه، حکم قتل، قصاص نفس در مقابل نفس است و دلالت بر قصاص مرد در برابر زن با پرداخت نصف دیه مرد نمی‌کند؛ زیرا در این صورت قصاص نفس به نفس نیست بلکه قصاص نفس به نفس با نصف دیه است. در این حال روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد از سوی اولیای زن می‌کند، مخالف آیه مذکور است و طبق دستور اخبار ردّ، روایات مخالف قرآن را باید طرد کرد و از ترتیب‌اثر دادن به آن خودداری ورزید. (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۷۵ و مهرپور، ۱۳۷۹: ۲۴۹)

نقد و بررسی

اگرچه در بدو نظر امکان دارد بین آیه ۴۵ سوره مائده و روایات بیان‌کننده تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، تعارضی به ذهن تداعی کند، اما با اندکی تأمل در اصل اطلاق و تقیید معلوم می‌شود، روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را به پرداخت نصف دیه مرد مشروط می‌کند، مخالف و معارض آیه مذکور نیست؛ زیرا تخالف و تعارض از سه قسم تباین، عموم و خصوص من وجه و عموم و خصوص مطلق تشکیل شده است.

گستره پیام اخبار ردّ روایات مخالف قرآن، شامل قسم اول و دوم (که تعارض مستقر دارند) می‌شود و قسم سوم را (که تعارض بدوی دارد) شامل نمی‌شود؛ زیرا عرف عقلا تعارض واقعی بین دلیل مطلق و مقید نمی‌بیند، بلکه دلیل مقید را قرینه و مفسر دلیل مطلق می‌شمارد. بر فرض که عنوان مخالفت با کتاب از نظر مراد استعمالی، نسبت به عموم و خصوص مطلق نیز فراگیر باشد، اما با توجه به قرینه موجود باید اخبار ردّ را در مقام کشف از مراد جدی، تنها بر مخالفت تباینی و عموم و خصوص من وجه حمل کرد. قرینه این است که همان معصومانی که اخبار ردّ را بیان فرموده‌اند، به ضرورت فقه در صدها مورد، عموم و اطلاق آیات قرآنی را تخصیص و تقیید زده‌اند. بدین سان معلوم می‌شود روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند، تعارضی با آیه ۴۵ سوره مائده ندارد و تنها اطلاق آن را مقید می‌کند. (ظہیری، ۱۳۷۴: ۵۲)

۲-۳-۴- نفی حیات در آیات با تفصیل در قصاص نفس

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ (بقره/۱۷۹) برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

قصاص عبارت از ردّبه مثل است. ردّبه مثل در کشتن زن توسط مرد، کشتن مرد بدون دادن چیزی به بستگانش است. پس دادن نصف دیه مرد از سوی اولیای زن، زائد بر مقابله و خارج از قصاص قاتل در مقابل مقتول است و ظلم بر مقتول محسوب می‌شود. در این صورت، زن از عموم حکم قصاص (که موجب حیات است) مستثنا می‌شود و کشتن مرد در مقابل کشتن زن موجب حیات نمی‌شود؛ در حالی که قرآن به‌طور کلی می‌فرماید: قصاص موجب حیات است و فرقی بین قصاص مرد در مقابل زن و مرد و نیز قصاص زن در مقابل مرد و زن نمی‌گذارد. (صانعی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

نقد و بررسی

با دقت در آیه ۱۷۸ سوره بقره معلوم می‌شود آنچه در قصاص موجب حیات می‌شود، اصل تشریح قصاص است و لزوماً شامل اجرای آن نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال در این آیه پس از تشریح قصاص می‌فرماید: «پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود [و حکم قصاص او، به دیه تبدیل گردد] باید از راه پسندیده پیروی کند و او به نیکی دیه را بپردازد». در این آیه با ظرافت تمام، قاتل و اولیای مقتول، برادر دینی یکدیگر معرفی شده‌اند تا انگیزه عفو قاتل و تبدیل قصاص به دیه را در اولیای مقتول ایجاد کند و آنان به این امر ترغیب و تشویق شوند.

پس آنچه سبب حیات می‌شود اصل ایجاد قانون قصاص است که در قصاص مرد در برابر زن نیز وجود دارد. علاوه بر اینکه شارع مقدس در تشریح خود پیامدهای قوانین را در نظر دارد و آن را مطابق مصالح و مفاسد وضع کرده، از این رو نمی‌خواهد وضع قانونی مانند قصاص برای ایجاد امنیت جانی افراد جامعه، آسیب‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد و خانواده‌مردی که قصاص می‌شود، دچار بحران گردد و اجتماع از این ناحیه

با آسیب‌های فراوان دیگر دست‌به‌گریبان شود. هر چند از برخی پیامدها گریزی نیست، ولی باید به مقدار ممکن از آن جلوگیری کرد.

۲-۳-۵- روایات دال بر قصاص نفس به صورت مطلق در قتل زن

روایات عام و مطلق، هم از نظر تعداد و هم از جهت سند، هم‌پای روایات قبلی نیست. اینک آن‌ها را نقل و بررسی می‌کنیم:

روایت موثق سکونی از امام صادق علیه السلام: همانا امیر مؤمنان علیه السلام مردی را که زنی را به عمد کشته بود، کشت و زنی را که مردی را به عمد کشته بود، کشت. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۴/۲۹)

روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام: مردی زنی را کشت و علی علیه السلام بین آن‌ها به قصاص حکم نکرد و مرد را به پرداخت دیه الزام کرد. (همان)

در بررسی این روایات باید بگوییم که به نظر نمی‌رسد روایات مطلق بتوانند از نظر سند با روایات دسته اول معارضه کنند و به فرض تکافؤ نیز باید گفت: می‌توان روایات مطلق و عام را حمل بر روایات خاص و مقید نمود؛ چنان‌که این روش و دأب فقیهان و اصولیان است؛ بلکه اگر در روایتی به طور صریح، رد مازاد دیه نفی می‌شد، آنگاه به طور جدی میان آن با روایات اول تعارض رخ می‌داد.

به نظر می‌رسد روایت سکونی، چنان‌که مقتضای صناعه است و مورد توجه و تصریح علما نیز بوده، هیچ‌گونه ناسازگاری با روایات گذشته نداشته باشد؛ زیرا با قطع نظر از اشکالی که ممکن است، بر اساس برخی مبانی، به دلیل وجود سکونی در سند آن مطرح شود، این روایت درباره خصوصیات قصاص، مانند نصف بودن دیه زن یا پرداخت نصف دیه به اولیای زن، نیز ساکت است و یا از این جهت اطلاق دارد.

آنگاه روایات صحیح‌های که بر این خصوصیات دلالت دارند، مقید و شارح آن به شمار می‌آیند و ساکت با ناطق و مطلق با مقید، تعارض و ناسازگاری ندارد. (حسینی خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۵)

شیخ حرّ عاملی در توجیه این روایت، ذیل حدیث، می‌گوید:

این روایت، فعل امام علی علیه السلام را گزارش می‌دهد و عمل دارای اطلاق و عموم نیست؛ از این رو ممکن است در فرض قصاص شدن مرد، نصف دیه از اولیای زن دریافت شده باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۸۴/۲۹)

۲-۳-۶- بررسی دلایل فقیهان اهل سنت

در فقه اهل سنت عقیده بر این است که زن و مرد در برابر قتل همدیگر قصاص می‌شوند و نیازی هم به پرداخت فاضل دیه وجود ندارد که در این قسمت به بررسی دلایل مذاهب اهل سنت می‌پردازیم:

الف) عمومات آیات قصاص

در فقه حنفی از جمله دلایلی که برای قصاص زن در مقابل مرد، بدون نیاز به رد فاضل دیه ذکر می‌کنند، این است که عموم آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۳۳ سوره اسراء بر لزوم قصاص بین زنان و مردان دلالت می‌کند. (جصاص، ۱۴۰۵ق: ۱۷۱/۱)

ب) اجماع

یکی دیگر از دلایل فقهای اهل سنت، اجماع است. قرطبی در کتاب الجامع الاحکام القرآن می‌گوید: «فقها بر قصاص مرد در برابر زن بدون پرداخت فاضل دیه اجماع دارند». (قرطبی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۶/۲)

ج) برابری در حیات

دلیل دیگر آن‌ها برابری زن و مرد در حیات و زندگی است. یکی از فقهای حنفی در این باره می‌گوید: اگر بنده‌ای از روی عمد فرد آزادی را به قتل برساند یا مردی از روی عمد زنی را به قتل برساند، قصاص می‌شود؛ زیرا آن‌ها از نظر زندگی با هم برابرند. (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۱/۲۶)

د) سنت فعلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

سنت فعلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که مردی یهودی را در برابر کشتن زنی مسلمان قصاص کرد، بدون آنکه از خانواده زن، مازاد دیه را مطالبه کند. (نسائی، ۱۴۰۶ق: ۳۲/۸)

همچنین نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اهل یمن که توسط عمرو بن حزم فرستاده شد و در ضمن بیان

احکام مختلف فرمودند: «یقتل الذکر بالاثنی» (نیاوردی، ۱۴۱۹ق: ۹/۱۲)

نقد و بررسی کلمات فقیهان اهل سنت

عموم آیات ۴۵ مائده و ۱۷۸ بقره تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته و قصاص را به طور مساوی برای همه ثابت دانسته است؛ اما حداکثر چیزی که از این آیات برداشت می شود امکان قصاص زن و مرد در مقابل یکدیگر است و شرط پرداخت تفاضل دیه در این آیات به سکوت برگزار شده و اگر از دلایل دیگر به آن برسیم، باید پذیرفت. به عبارت دیگر، مانعی ندارد که ادله تخصیص زننده یا مقیدکننده مانند روایات، آیات را تخصیص یا تقيید زنند.

در مورد نامه پیامبر ﷺ به مردم یمن نیز می توان گفت: این نامه فقط بر جواز قصاص مرد در برابر زن دلالت داشته و در صدد از بین بردن سنت رایج اعراب جاهلی یعنی عدم قصاص مرد در برابر زن بوده است؛ یعنی به طور عام و مطلق آمده و تقيید نمی پذیرد.

همچنین در قصاص مرد یهودی در برابر قتل کنیزی از انصار باید گفت: اولاً، قاتل مرد یهودی بوده که دیه او از مسلمان کمتر است و جایی برای تفاضل دیه باقی نمی ماند و ثانیاً، روایاتی در فقه شیعه نقل شده که بر پرداخت تفاضل دیه دلالت داشته و با روایت اهل سنت مغایر است.

روایات معتبری در منابع روایی شیعه و نیز اهل سنت وجود دارد که بیانگر لزوم پرداخت مازاد دیه در قصاص مرد در مقابل زن است؛ مانند: «حدثنا أبو بکر قال: حدثنا يعلى عن عبدالمملک عن عطاء فی الرجل یقتل المرأة، قال: إن قتلوه أدوا نصف الدية، وإن شاءوا قبلوا الدية». این روایت در مورد کشتن زنی توسط مردی است که در جواب آمده: اگر مردی زنی را کشت، یا باید نصف دیه را پرداخت کرده و مرد را قصاص نمایند، یا دیه زن را قبول کنند» (ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ۳۶۴/۶)

اما در مورد برابری زن و مرد باید گفت: برابری در حق حیات، آزادی و اسلام، تلازمی با تساوی کامل در حقوق ندارد و ممکن است به جهاتی دیگر (همان گونه که در ادله موافقان آمد) میان برخی از حقوق زن و مرد تمایزاتی ملاحظه شده باشد. همان گونه که خود فقیهان اهل سنت هم مثلاً در باب ارث پسر و دختر قائل به تفاوت هستند.

نتیجه گیری

اسلام، زن و مرد را در انسانیت، منزلت، شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت، مساوی و جوهره انسانیت در هر دو را یکی می‌داند. از نظر اسلام، مرد و زن هیچ فضیلت و ارجحیتی بر یکدیگر ندارند و تنها معیار فضیلت و ارزش، تقوا و کمالات انسانی و معنوی است. از این رو زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند؛ اما تساوی انسانیت و تساوی حقوق، به معنای تشابه کامل حقوق و وظایف نیست، بلکه مرد و زن حقوقی سازگار با خود دارند و تنها از این رهگذر است که به سعادت و کمال می‌رسند. تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد انکارناپذیر است؛ اما این تفاوت‌ها بر پایه «تناسب» است، نه نقص یکی و کمال دیگری. خداوند نیز کمال زن و مرد را در این تفاوت متناسب قرار داده است.

تفاوت‌های موجود در احکام جزایی، نه ناشی از ارزش کمتر زن است و نه کاشف از آن، بلکه علت و حکمت دیگری دارد که به ملاک‌های جعل حکم یا وضع قانون در نظر قانون‌گذار بازمی‌گردد. در مورد برابری جنسیت، منظور این است که اگر مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است؛ اما باید ولی زن، قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به ورثه او بپردازد.

بنابراین با عنایت به جمیع روایات که دلالت بر پرداخت ثبوت حکم قصاص و اشتراط پرداخت مازاد دیه در موارد قتل زن به واسطه مرد دارد، به نظر می‌رسد که جنسیت و ذکور و اناث بودن مقتول از جمله شروط مهم استیفای قصاص است؛ چرا که ائمه هدی (علیهم‌السلام) بعد از سؤال افراد، تماماً فرض اجرای قصاص را با اشتراط پرداخت مازاد دیه، مطرح کرده و هیچ‌گاه به واسطه تفارق در جنسیت، سخنی از عدم قصاص مجرم به میان نیاورده‌اند.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن انس، مالک بن عامر الاصبیحی المدنی، ۱۴۱۵ق، المدونة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، ۲، قم: بی‌نا.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم.
۴. ابوبکر بن ابی شیبة، عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان بن خواستی العبسی، ۱۴۰۹ق، کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق کمال یوسف حوت، ریاض: مکتبة الرشد الرياض الأولى.
۵. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۶. جعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة المحشی - کلاتر، قم: کتاب فروشی داوری.
۷. جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، ۱۴۲۴ق، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. جصاص، احمد بن علی رازی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العربیه.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۰. حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۱۵ق، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. حسینی خراسانی، سید احمد، پاییز ۱۳۸۶، «بررسی نظریه تساوی زن و مرد در قصاص و دیات»، فقه، دوره ۱۴، ش ۵۳.
۱۲. خامنه‌ای، سید محمد، ۱۳۷۵، حقوق زن، ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳. خزر جی منبجی، جمال‌الدین علی بن ابی یحیی زکریا بن مسعود، ۱۴۱۴ق، اللباب فی الجمع بین السنة و الكتاب، ج ۲، دمشق: دار القلم.
۱۴. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الأئمة، ۱۴۱۴ق، المبسوط، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. سیاح، احمد، ۱۳۷۱، فرهنگ سیاح، تهران: اسلام.
۱۶. صانعی، یوسف، ۱۳۸۲، فقه الثقلین (کتاب القصاص)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. ظهیری، عباس، اسفند ۱۳۷۴ و فروردین ۱۳۷۵، «قصاص در بوته نقد و تحقیق»، پاسدار اسلام، بی جا.
۱۹. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث الإسلامیة.
۲۰. عبادی، شیرین، ۱۳۷۴، «حق حیات زنانه»، جامعه سالم، سال پنجم، تهران.
۲۱. عمید، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲۵، تهران: امیر کبیر.
۲۲. فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۸ق، دنیا المرأة، ج ۴، بیروت: دار الملائک.
۲۳. کلاتنری ارسنجانی، علی اکبر، ۱۳۹۴، «نقدی بر انگاره برابری زن و مرد در قصاص»، فقه، دوره ۷، ش ۲۶-۲۵.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفا.
۲۵. محمدی جورکویه، علی، ۱۳۷۸، قصاص مرد در برابر زن با نگاهی به فلسفه تفاوت‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، حقوق زن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اهل بیت علیهم السلام.
۲۷. موحد شریعت پناهی، ژیلا، ۱۳۷۴، «قصاص از دیدگاه قرآن»، ایران فردا، س ۴.
۲۸. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه احیاء آثار

الإمام الخوئي.

۲۹. مهرپور، حسین، ۱۳۷۹، مباحثی از حقوق زن، تهران: اطلاعات.

۳۰. نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

۳۱. نسائی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي الخراساني، ۱۴۰۶ق، السنن الصغرى
للسائي، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.